

استناد به مقاله‌های مجلات در وبلاگ‌های علوم اجتماعی

حمیدرضا جمالی مهمونی^۱ | محمود سنگری^۲

۱. [پدیدآور رابط] دکتری علم اطلاعات؛ دانشیار؛ دانشگاه خوارزمی h.jamali@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه خوارزمی msangary@gmail.com

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۹

پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۵

دوره ۳۰ شماره ۳

ص.ص. ۸۵۳-۸۷۳

فصلنامه علمی پژوهشی
شاپا (چاپی) ۸۲۲۳-۲۲۵۱
شاپا (الکترونیکی) ۸۲۳۱-۲۲۵۱
نمایه در ISC, LISA و Scopus
http://jipm.irandoc.ac.ir
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

چکیده: هدف این مقاله تحلیل انگیزه‌های وبلاگ‌نویسان وبلاگ‌های حوزه علوم اجتماعی از استناد به مقاله‌های مجلات است تا از این طریق مشخص شود که آیا استنادهای وبلاگی به مقاله‌های علمی شاخص خوبی از تأثیر اجتماعی پژوهش هستند یا خیر. نمونه‌ای تصادفی متشکل از ۳۰۰ پُست از میان ۱۲۳۳ پُست از پُست‌های وبلاگ‌های علوم اجتماعی از وبگاه ریسرچ بلاگینگ در فاصله زمانی ۱ ژانویه ۲۰۱۲ تا ۱۸ جولای ۲۰۱۴ گردآوری و تحلیل محتوا شد. مقوله‌های مورد استفاده در تحلیل محتوا با استفاده از یک دسته‌بندی موجود و با ایجاد تغییر در آن به صورت استقرایی تشکیل شدند. این ۳۰۰ پُست در مجموع دارای ۴۷۲ استناد بودند که ۴۲۴ پُست از آنها از مقاله‌های ۲۶۹ مجله مختلف بودند. شصت و یک مجله (۲۲/۶۸ درصد) از کل مجلات مورد استناد متعلق به حوزه علوم اجتماعی بودند و اغلب مجلات با بسامد بالا، مجلاتی با ضریب تأثیر بالا از حوزه کلی علوم مثل مجله ساینس بودند. هفتاد و پنج درصد همه مجلات تنها یک بار مورد استناد قرار گرفته بودند. سن میانگین مقاله‌های مورد استناد ۵/۸ سال بود. پُربسامدترین انگیزه برای استناد (۱۲/۶۷ درصد)، ارائه گزارش مفصل بی‌طرفانه از تحقیق بود. در کل، وبلاگ‌های علوم اجتماعی بیشتر موضوع محور هستند تا مقاله محور؛ به این معنی که تعداد زیادی از پُست‌ها صرفاً برای معرفی یک مقاله نوشته نمی‌شوند، بلکه وبلاگ‌نویس در مورد موضوع مورد علاقه‌اش می‌نویسد و در این فرایند برای پشتیبانی از استدلال خود به مقاله‌ها نیز استناد می‌کند. این مقاله نشان‌دهنده پتانسیل استنادهای وبلاگی به عنوان یکی از شاخص‌های آلت‌ریک و به منزله واسطه‌ای برای سنجش اثر پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: استناد وبلاگی؛ آلت‌ریک؛ پژوهش؛ علوم اجتماعی؛ وبلاگ‌ها؛ مقاله‌ها

۱. مقدمه

به زعم کوستوف، نهادهایی که از پژوهش حمایت مالی می‌کنند، بر اساس نقش و تأثیر احتمالی پژوهش بر اهداف مورد نظر خود دست به حمایت مالی از پژوهش می‌زنند و لذا، در دو دهه اخیر نسبت به سنجش میزان اثربخشی و تأثیرگذاری پژوهش‌ها، به جای سنجش صرف برون‌داد، از سوی نهادهای حامی پژوهش توجه خاصی شده است (Kostoff 1995). با این حال، سنجش برآیند و اثر پژوهش کار ساده‌ای نیست. روش‌های مختلفی برای سنجش اثر پژوهش پیشنهاد شده است برای مروری بر آنها نگاه کنید به (Boaz, Fitzpatrick, and Shaw 2008). همچنین، چارچوب‌های متعددی برای سنجش اثر پژوهش به‌ویژه در حوزه سلامت توسعه یافته است (برای مروری بر آنها نگاه کنید به Brutscher, Wooding, and Grant 2008; Marjanovic, Hanney, and Wooding 2009). با این همه، بیشتر این روش‌ها و چارچوب‌ها مبتنی بر روش‌های کیفی نظیر انجام مصاحبه و نظایر آن هستند. این مسئله اجرای این روش‌ها و تعبیه آنها در نظام‌های ارزیابی را دشوار و پرهزینه می‌کند. در نتیجه، متخصصان علم‌سنجی بر روش‌های کمی نظیر شاخص‌های مبتنی بر استناد به‌عنوان شاخصی از اثرگذاری پژوهش تمرکز کرده‌اند. به‌عنوان مثال، اگر مقاله‌ای در یک قانون مورد استناد قرار گیرد، نشان‌دهنده اثرگذاری آن پژوهش بر قانون‌گذاری است. این مقاله اگر در یک سند دولتی مورد استناد قرار گیرد، نشان‌دهنده تأثیر بر سیاست‌گذاری، و اگر در یک مقاله دیگر مورد استناد قرار گیرد، نشانه اثرگذاری علمی تحقیق است. اما استناد نیز محدودیت‌های خود را دارد؛ چرا که محدود به نوع خاصی از استفاده (استفاده صرفاً برای مقاصد پژوهشی) و نوع خاصی از استفاده‌کنندگان (فقط نویسندگان) است.

با رشد وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی، سنجه‌های بدیل یا آلترمتریکس^۱ به‌عنوان مجموعه جایگزینی از سنجه‌ها مطرح شدند. برخی از این سنجه‌ها شامل تعداد بوکمارک^۲‌های اجتماعی، دانلودها، پیوندهای دریافتی، و پُست‌های میکروبلاگ، مثل توئیتر هستند. یکی از این شاخص‌ها تعداد دفعاتی است که یک مقاله در پُست‌های وبلاگی ذکر می‌شود، یا مورد استناد قرار می‌گیرد. پیش‌فرض این است که هرچه تعداد

1. altmetrics
2. bookmark

بیشتری از افراد در وبلاگ‌های خود به یک مقاله استاد دهند، یا راجع به آن بنویسند، آن مقاله پُرطرفدارتر، جالب‌تر و احتمالاً مفیدتر است. این را می‌توان نشانه یا شاخص واسطی از اثرگذاری اجتماعی یک پژوهش تلقی کرد. در حقیقت، پست‌های وبلاگی به خاطر آنچه که اقتصاد توجه^۱ (Davenport and Beck 2001) نامیده می‌شود، بسیار مورد توجه محققان حوزه‌های مختلف، از جمله کسب و کار و بازاریابی بوده‌اند.

۲. بیان مسئله

طی چند سال گذشته تعداد فزاینده‌ای مطالعه (مثل Priem, 2012; Priem et al. 2012; Piwowar, and Hemminger 2012) در وبلاگ‌ها به‌عنوان یک شاخص آلترمیک پرداخته‌اند، اما مقاله‌های کمی به بافت یا زمینه‌ای توجه کرده‌اند که مقاله‌ای در یک وبلاگ مورد استاد قرار می‌گیرد. تنها مطالعه از نوع تحلیل محتوا در این حوزه، مقاله‌ای در حوزه سلامت است (Shema, Bar-Ilan, and Thelwall 2014). بنابراین، با وجود اینکه استادهای وبلاگی به‌عنوان یک سنجه در علم سنجی کاربرد دارند، لازم است که ماهیت این استاداها مشخص شود. استادهای مقالات، به انواع استادهای مثبت، منفی و خنثی قابل دسته‌بندی هستند (توحیدی‌نسب و جمالی مهمونی ۱۳۹۳). این بدان معناست که همه استاداها به معنای ارزشمند بودن اثر مورد استاد نیستند، بلکه ممکن است در نفی آن باشند. در حوزه استادهای وبلاگی نیز لازم است مشخص شود که بافت یک استاد چیست و آیا به‌طور کل، استادهای وبلاگی پتانسیل استفاده به‌عنوان یک معیار در سنجش اثر پژوهش را دارند یا خیر.

در این راستا، هدف این مقاله کشف انگیزه‌های وبلاگ‌نویسان وبلاگ‌های حوزه علوم اجتماعی از استاد به مقاله‌های مجلات است تا از این طریق مشخص شود که آیا استادهای وبلاگی به مقاله‌های علمی، شاخص خوبی از تأثیر اجتماعی پژوهش هستند یا نه. این کار که در حوزه علم سنجی واقع می‌شود، به شفاف‌سازی یکی از سنجه‌های اصلی حوزه آلترمیکس کمک می‌کند و زمینه را برای گسترش طیف انواع قابل سنجش اثر پژوهش فراهم می‌نماید. بخش عمده شیوه‌های فعلی سنجش اثر پژوهش به سنجش اثر علمی پژوهش (استاد به یک اثر در سایر آثار علمی) محدود می‌شوند و استاد وبلاگی به

1. attention economy

این دلیل که وبلاگ، رسانه‌ای عمومی‌تر و اجتماعی‌تر است، می‌تواند مکمل شیوه‌های قدیمی باشد.

علت انتخاب علوم اجتماعی این است که انتشارات علوم اجتماعی، علوم انسانی و علوم زیستی و سلامت بیشترین درصد حضور آلت‌متریکس را دارند (Costas, Zahedi, and Wouters 2014) که نشان‌دهنده ارزش بالقوه توجه به آلت‌متریکس در این حوزه‌هاست. همچنین، انتظار می‌رود که حوزه اصلی اثرگذاری تحقیقات علوم اجتماعی، اثرگذاری اجتماعی باشد. با کمک تحلیل محتوای وبلاگ‌هایی که به مقاله‌های علمی استناد می‌کنند، انتظار می‌رود که بافتی که در آن، مقاله‌ها در وبلاگ‌ها مورد استناد قرار می‌گیرند، مشخص شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

به‌طور خاص، این تحقیق در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ◇ انگیزه‌های وبلاگ‌نویسان حوزه علوم اجتماعی از استناد به مقاله‌های مجلات چیست؟
- ◇ چه مجلاتی بیشتر در این وبلاگ‌ها مورد استناد قرار می‌گیرند؟
- ◇ مجلات مورد استناد به کدام حوزه موضوعی تعلق دارند؟
- ◇ سن میانگین مقاله‌های مورد استناد چقدر است؟

۴. پیشینه پژوهش

محققان، وبلاگ‌ها را به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی، پیش از آنکه به‌منزله یک شاخص آلت‌متریک مورد توجه قرار گیرد، مطالعه کرده‌اند. برای نمونه، بارایلان و بلاگ‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی را به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی مطالعه کرد (Bar-Ilan 2005) و کیم ۴۸۵ پست وبلاگی سرطان را تحلیل محتوا کرد که دریابد آیا منبع اطلاعاتی خوبی برای بیماران هستند یا نه (Kim 2009).

پس از اینکه وبلاگ‌ها و میکروبلوگ‌ها به‌عنوان یک منبع داده‌ای آلت‌متریک معرفی شدند، تعدادی مطالعه کمی انجام شد تا نشان دهد که آیا میان شاخص تثبیت‌شده استناد در مقالات علمی و استناد در وبلاگ‌ها همبستگی وجود دارد یا نه. آیزنباخ توئیت‌هایی را که به مقاله‌های پزشکی استناد می‌کردند، بررسی کرد و نشان داد که توئیت‌ها می‌توانند

مقاله‌های پُراستاد را در سه روز اول انتشار پیش‌بینی کنند. او معتقد بود که آنها فعالیت رسانه‌های اجتماعی یا استاد را افزایش می‌دهد یا منعکس‌کننده ویژگی‌های کیفی در مقاله است که آن ویژگی‌ها می‌توانند استاد را پیش‌بینی کنند (Eysenbach 2011). تحقیق دیگری نیز همبستگی میان استاد‌های وبلاگی و استاد‌های دریافتی یک مقاله در آینده را نشان داد (Shema, Bar-Ilan, and Thelwall 2014). تحلیل پُست‌های وبلاگی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ در سایت ریسرچ بلاگینگ^۱ گردآوری می‌شوند و در آنها به مقاله‌های مجلات استاد شده است. شواهد مهم آماری آشکار کرد که نشان می‌داد، مقاله‌هایی که مدت کمی پس از انتشار خود در وبلاگ‌ها مورد استاد قرار می‌گیرند، نسبت به مقاله‌های همان مجله که استاد وبلاگی دریافت نمی‌کنند، در آینده استاد بیشتری دریافت می‌کنند. مطالعه دیگری نیز همبستگی مثبت آلت‌متریک و استاد را تأیید کرد، اما این همبستگی ضعیف بود و نشان داد که آلت‌متریکس اثرگذاری را به‌شکلی که استاد نشان می‌دهد، آشکار نمی‌کند (Costas, Zahedi, and Wouters 2014).

پس از اینکه همبستگی میان استاد‌های وبلاگی و شاخص‌های سنتی مثل استاد تأیید شد، برخی مطالعات تمرکز خود را معطوف بافتی کردند که در آن یک مقاله در وبلاگ یا میکروبلوگ ذکر می‌شود، یا مورد استاد قرار می‌گیرد. تحلیل نمونه‌ای ۲۷۰ تایی از توئیت‌ها نشان داد که ۴۲ درصد توئیت‌ها حاوی عنوان مقاله و ۴۱ درصد دیگر حاوی خلاصه‌ای از مقاله بودند (Thelwall et al. 2013). یک دلیل برای ارائه خلاصه مقاله، ترجمه آن برای عموم مردم بود. تعداد اندکی از توئیت‌ها به‌صراحت از مقاله‌ای تمجید یا از آن انتقال کرده بودند. بیشتر توئیت‌ها به‌طور مستقیم به نویسنده مقاله اشاره نکرده بودند، اما برخی از آنها مشخصاً خوداستنادی بودند. نویسندگان، چنین نتیجه‌گیری کردند که اکثر توئیت‌ها چیزی بیش از ترویج مقاله برای افزایش مقبولیت آن نیستند و شاید نشانه مقبولیت مقاله باشند، اما محتوای توئیت‌ها اطلاعات عمیقی درباره واکنش محقق نویسنده توئیت به مقاله‌ای که به آن استاد کرده، ارائه نمی‌دهد.

تحقیق دیگری از تحلیل محتوای وبلاگ‌های سلامت برای شناخت انگیزه‌های استاد به مقاله در وبلاگ‌ها استفاده کرد (Shema, Bar-Ilan, and Thelwal 2014). نمونه‌ای

1. ResearchBlogging.org

تصادفی شامل ۳۹۱ پست وبلاگی از ریسرچ بلاگینگ با استفاده از یک طرح کد گذاری ده‌مقوله‌ای (شامل بحث، نقد، توصیه، محرک، بسط، خود، مجادله، داده، اخلاق، و غیره) مورد تحلیل قرار گرفت. مجلات چندرشته‌ای و مجلات عمومی پزشکی مهم‌ترین مجلات مورد استناد بودند. تعداد خوداستنادی‌ها بسیار کم بود و ۹۰ درصد پست‌ها حاوی گزارشی کلی از پژوهش مورد استناد بودند. حدود ۳۰ درصد وبلاگ‌نویسان توصیه پزشکی ارائه کردند و همین تعداد نیز یافته‌های مقاله مورد استناد را مورد انتقاد قرار دادند. استنباط کلی نویسندگان این بود که انگیزه وبلاگ‌نویسان را می‌توان بسط‌گفتمان پزشکی و ترویج مسائل پزشکی و جذب خواننده بیشتر تلقی کرد.

تحقیقات قبلی همچونین حاوی اطلاعاتی در مورد ویژگی‌های وبلاگ‌ها و وبلاگ‌نویسان علمی هستند (Shema, Bar-Ilan, and Thelwall 2012). مطالعه ۱۳۵ وبلاگ‌نویس از ریسرچ بلاگر و وبلاگ‌هایشان نشان داد که تعداد وبلاگ‌های علوم زیستی بیش از سایر موضوعات است و پس از آن حوزه‌های روان‌شناسی، روان‌پزشکی، علوم اعصاب و علوم رفتاری در رتبه‌های بعدی قرار دارند. دو سوم وبلاگ‌ها یک نویسنده مرد و ۱۸ درصد یک نویسنده زن داشتند. ۵۹ درصد از وبلاگ‌نویسان در یک مؤسسه دانشگاهی یا دانشجو یا پژوهشگر بودند و ۳۰ درصد فاقد وابستگی دانشگاهی بودند.

در مجموع، تحقیقات تحلیل محتوا و کیفی روی وبلاگ‌ها محدود هستند و تنها مطالعه مشابه، مطالعه (Shema, Bar-Ilan, and Thelwall 2014) می‌باشد.

۵. روش پژوهش

ریسرچ بلاگینگ (تأسیس ۲۰۰۷) یک گردآورنده پست‌های وبلاگی پژوهشی است که در آنها به مقاله‌های مجلات به صورت ساختاریافته (همانند استنادهای انتهای مقالات مجلات) استناد می‌شود. پژوهشگرانی که وبلاگ دارند، می‌توانند وبلاگ خود را در این سایت ثبت کنند و ویراستاران این سایت پس از بررسی کیفی وبلاگ و اطمینان از اینکه ماهیت تجاری ندارد، آن را به لیست وبلاگ‌ها اضافه می‌کنند. این سایت دارای خدمات جستجو در وبلاگ‌هاست و از هر پست وبلاگی گزیده‌ای از متن و استنادهای آن را نشان می‌دهد (شکل ۱). خوانندگان می‌توانند روی عنوان پست کلیک کنند و به وبلاگ رفته و

متن کامل را بخوانند. این سایت همچنین پُست‌های وبلاگی را بر اساس موضوع دسته‌بندی می‌کند.



Are Bible-bashers scientifically stupid?

by Stuart Farrimond in Dr Stu's Science Blog

It never used to be like this. Sir Isaac Newton, one of the influential scientists to grace the Earth would be horrified. An outspoken Bible-believer, Newton believed that his observations of the Universe made the existence of God irrefutable. How times change. 'New Atheism' is the increasingly popular movement within top science thinkers. Its advocates say ... Continue reading »... [Read more »](#)

Social Science
Research /
Scholarship
Political Science
Education

January 6, 2012
05:51 AM
774 views

Zigerell, L. (2010) *Science knowledge and biblical literalism*. Public Understanding of Science. DOI: 10.1177/0963662510391723

شکل ۱. تصویر گزیده یک پُست در ریسرچ بلاگر

در این تحقیق از این سایت استفاده شد و جستجویی برای پُست‌های وبلاگی حوزه علوم اجتماعی که در فاصله ۱ ژانویه ۲۰۱۲ تا ۱۸ جولای ۲۰۱۴ (تاریخ گردآوری داده) نوشته شده بودند، انجام شد. تعداد پُست ۱۲۳۳ پُست بازیابی و در ۶۲ صفحه (هر صفحه ۲۰ نتیجه) ارائه شدند. سپس، به صورت تصادفی سیستماتیک از هر چهار پُست، چهارمی به‌عنوان نمونه انتخاب شد. حجم نمونه طبق فرمول کوکران با اطمینان ۹۵ درصد و فاصله اطمینان ۵، ۲۹۷ پُست محاسبه شد. به این ترتیب، ۳۰۰ پُست در مجموع برای تحلیل انتخاب گردید. این ۳۰۰ پُست به ۱۰۲ وبلاگ تعلق داشتند. سپس تک تک پُست‌های وبلاگی مورد بازدید قرار گرفت، مطالعه شد و اطلاعات لازم از جمله منابع مورد استناد ثبت گردید و متن وبلاگ نیز تحلیل محتوا شد تا انگیزه‌های استناد مشخص گردد.

برای تحلیل محتوا از مقوله‌های طرح کدگذاری تنها پژوهش مشابه (Shema, Bar-Ilan, and Thelwal 2014) استفاده شده، اما از آنجا که آن طرح کدگذاری برای وبلاگ‌های حوزه سلامت بود و برخی از مقوله‌های آن برای علوم اجتماعی کاربرد نداشت، در ادامه تحقیق، طرح کدگذاری به صورت استقرایی شکل گرفت. نویسنده اول، تحلیل محتوا را انجام داد و نویسنده دوم، برای اطمینان از پایایی بین کدگذاران ده درصد از پُست‌ها را تحلیل محتوا کرد که مشابهت میان دو کدگذار ۸۲ درصد به دست آمد. برای تعیین موضوع مجلات مورد استناد از نظام موضوعی پایگاه اسکوپوس و سیاهه مجلات آن استفاده گردید. در این پژوهش، تنها استنادهایی تحلیل شدند که در وبلاگ به صورت

ساختاریافته مورد استناد قرار گرفته بودند و منابعی که بدون ساختار تنها در وبلاگ ذکر شده بودند، تحلیل نشدند.

۶. یافته‌ها

از ۳۰۰ پُست مورد تحلیل، ۱۴۵ پُست (۴۸ درصد) متعلق به ۲۰۱۲، ۱۱۹ پُست (۳۹ درصد) متعلق به ۲۰۱۳ و ۳۹ پُست (۱۳ درصد) متعلق به ۲۰۱۴ بودند. یک دلیل برای تعداد کم پُست‌های ۲۰۱۴ این بود که تنها حدود شش ماه از ۲۰۱۴ در تحلیل گنجانده شده بود.

۳۰۰ پُست مورد بررسی ۴۷۲ منبع یا ارجاع داشتند (متوسط ۱/۵۷ منبع در هر پُست وبلاگ). پیوند به وبلاگ‌های دیگر یا سایت‌های خبری و غیره جزء منابع شمرده نشد. از ۴۷۲ منبع، ۴۲۴ منبع مقالات مجلات بودند (متوسط ۱/۴۱ منبع در هر پُست وبلاگ). سایر منابع شامل کتاب (۳۵)، فصل کتاب (۵)، رساله (۳)، مقاله کنفرانس (۴)، و پیش‌چاپ می‌شدند.

۴۲۴ مقاله مورد استناد به ۲۶۹ مجله تعلق داشتند. لیست مجلات با بسامد ۴ و بیشتر در جدول ۱ ارائه شده است. باید توجه داشت که بسامد بیشتر همیشه به معنای تنوع در استفاده در پُست‌های وبلاگی نیست. چه بسا گاه یک پُست وبلاگ به چند مقاله از یک مجله استناد می‌کند. به عنوان مثال، هر ۴ استناد به مجله *Australian Veterinary Journal* مربوط به یک پُست وبلاگی بود. رده موضوعی مجلات نیز در ستون آخر ذکر شده است که مشخص می‌کند هیچ یک از ۱۴ مجله پُرسامد مربوط به حوزه علوم اجتماعی نیست. سیاهه مجلات علوم اجتماعی با بسامد ۲ یا بیشتر در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۱. مجلات با بسامد حضور ۴ یا بیشتر در منابع وبلاگ‌ها

شماره	تعداد	درصد	مجله	موضوع
۱	۱۹	۴/۴۸	PLoS ONE	علوم زیستی و کشاورزی
۲	۱۸	۴/۲۴	PNAS	عمومی
۳	۹	۲/۱۲	Science	عمومی
۴	۷	۱/۶۵	Animal Behavior	علوم زیستی و کشاورزی

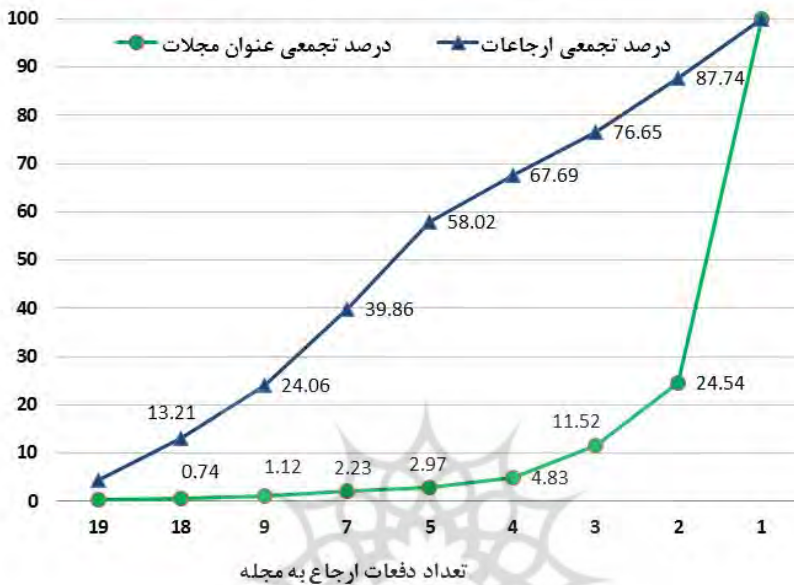
موضوع	مجله	درصد	تعداد	شماره
عمومی	Nature	۱/۶۵	۷	۵
روان‌شناسی	Psychological Science	۱/۶۵	۷	۶
علوم زیستی و کشاورزی	Journal of Human Evolution	۱/۱۸	۵	۷
علوم زیستی و کشاورزی	Journal of The Interactions of People & Animals	۱/۱۸	۵	۸
دامپزشکی	Applied Animal Behaviour Science	۰/۹۴	۴	۹
دامپزشکی	Australian Veterinary Journal	۰/۹۴	۴	۱۰
پزشکی	New England Journal of Medicine	۰/۹۴	۴	۱۱
بیوشیمی، ژنتیک و زیست مولکولی	Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences	۰/۹۴	۴	۱۲
علوم اعصاب	Trends in Cognitive Sciences	۰/۹۴	۴	۱۳

جدول ۲. مجلات علوم اجتماعی با بسامد حضور ۲ یا بیشتر

مجله	درصد	تعداد	شماره
Current Anthropology	۰/۷۱	۳	۱
Public Understanding of Science	۰/۷۱	۳	۲
American Anthropologist	۰/۴۷	۲	۳
Death Studies	۰/۴۷	۲	۴
Evolutionary Anthropology: Issues, News, and Reviews	۰/۴۷	۲	۵
Journal of Politics	۰/۴۷	۲	۶
Tobacco Control	۰/۴۷	۲	۷

شکل ۲، درصد تجمعی مجلات (خط سبز) و درصد تجمعی ارجاعات (خط آبی) را نشان می‌دهد. محور افقی معرف تعداد دفعات ارجاع به مجله است. از ۲۶۹ مجله، ۲۰۳ مجله (۷۵/۵ درصد کل مجلات) تنها یک بار مورد ارجاع قرار گرفتند؛ ۳۵ مجله (۱۳ درصد) دو بار، و ۱۸ مجله (۶/۷ درصد) سه بار مورد ارجاع قرار گرفتند. به عبارت دیگر، مجلات با ۲ ارجاع یا بیشتر ۲۴/۵۴ درصد کل مجلات مورد ارجاع و ۸۷/۷۴ درصد کل ارجاعات را تشکیل می‌دادند. علت نبود مجلات علوم اجتماعی در میان مجلات با بسامد

بالا این است که بیشتر مجلات علوم اجتماعی تنها یک بار مورد ارجاع قرار گرفته بودند.



شکل ۲. درصد مجلات و ارجاعات بر اساس تعداد ارجاع به مجله

جدول ۳، موضوع مجلات مورد ارجاع را نشان می‌دهد. ۶۱ مجله (۲۲/۶۸ درصد) از کل مجلات مورد ارجاع از حوزه علوم اجتماعی بودند.

جدول ۳. موضوع مجلات مورد استناد در وبلاگ‌ها

موضوع	تعداد مجله	درصد
علوم اجتماعی	۶۱	۲۲/۶۸
روانشناسی	۳۸	۱۴/۱۳
پزشکی	۲۹	۱۰/۷۸
علوم اعصاب	۲۹	۱۰/۷۸
علوم انسانی	۲۸	۱۰/۴۱
کسب و کار، مدیریت و حسابداری	۱۲	۴/۴۶

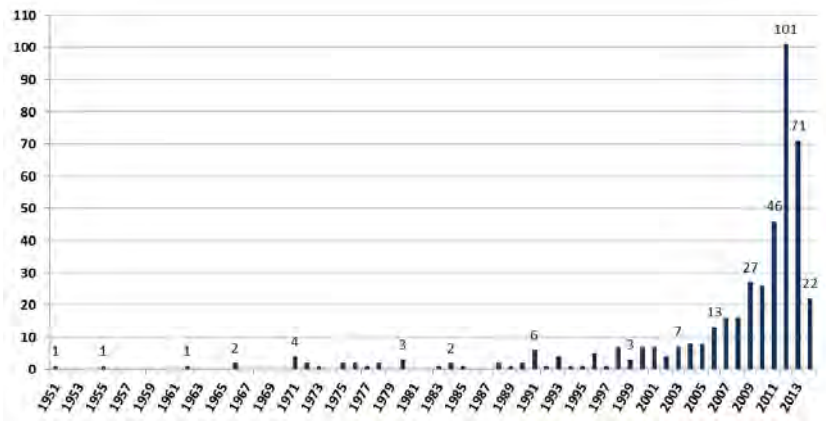
موضوع	تعداد مجله	درصد
اقتصاد، اقتصادسنجی و مالی	۱۲	۴/۴۶
دامپزشکی	۱۱	۴/۰۹
زیست پزشکی، ژنتیک و زیست مولکولی	۱۰	۳/۷۲
علوم زیست محیطی	۱۰	۳/۷۲
علوم زیستی و کشاورزی	۸	۲/۹۷
عمومی	۶	۲/۲۳
علوم تصمیم	۳	۱/۱۲
علوم رایانه	۲	۰/۷۴
علوم زمین	۲	۰/۷۴
انرژی	۲	۰/۷۴
پرستاری	۲	۰/۷۴
شیمی	۱	۰/۳۷
دندان پزشکی	۱	۰/۳۷
مهندسی	۱	۰/۳۷
ایمنی شناسی و میکروشناسی	۱	۰/۳۷
کل	۲۶۹	

از نظر سن مقالات مورد استناد، قدیمی‌ترین مقاله مربوط به سال ۱۹۵۱ است. جدول ۴، توزیع سن مقاله‌ها را بر اساس سال نشر مقاله برای پُست‌های وبلاگ سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ به تفکیک نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن اختلاف فاصله زمانی میان تاریخ نشر پُست وبلاگی و تاریخ نشر مقاله مورد استناد، سن هر مقاله مورد استناد در زمان استناد به آن و میانگین سن کل مقاله‌های مورد استناد محاسبه شد که برابر با ۵/۸ سال بود. با کنار گذاشتن مقاله‌هایی که تاریخ آنها بسیار قدیمی است، یعنی مقاله‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ (outliers) این میانگین به ۵/۲۷ کاهش می‌یابد. در محاسبه سن مقاله‌ها، اگر وبلاگ مربوط به ۲۰۱۲ بود و مقاله نشر ۲۰۱۲، سن مقاله صفر در نظر گرفته شد. اگر مقاله نشر ۲۰۱۱ بود، سن آن ۱ و اگر نشر ۲۰۱۳ (گاهی بعضی مجلات مقاله‌های خود را جلوتر از تاریخ منتشر می‌کنند) بود، سن آن ۱- در نظر گرفته شد. در مورد ۸ مقاله، سن مقاله ۱- شد و در ۱۵۰

مورد سن مقاله صفر بود. شکل ۳ نیز توزیع مقاله‌ها را بر اساس سال نشر آنها نشان می‌دهد.

جدول ۴. ارجاعات وبلاگ‌ها بر اساس سال نشر مقاله مورد استناد (ردیف‌ها) و تاریخ نشر پُست وبلاگ (ستون‌ها)

۲۰۱۲		۲۰۱۳		۲۰۱۴	
سال	تعداد	درصد	سال	تعداد	درصد
۲۰۱۳	۸	۳/۶۹	۲۰۱۴	۰	۰
۲۰۱۲	۶۶	۳۰/۴۱	۲۰۱۳	۲۵	۳۳/۹۹
۲۰۱۱	۳۴	۱۵/۶۷	۲۰۱۲	۲۵	۱۶/۳۴
۲۰۱۰	۱۷	۷/۸۳	۲۰۱۱	۱۰	۶/۵۴
۲۰۰۹	۱۳	۵/۹۹	۲۰۱۰	۶	۷/۸۴
۲۰۰۸	۱۱	۵/۰۷	۲۰۰۹	۱۰	۵/۲۳
۲۰۰۷-۲۰۰۶	۱۲	۵/۵۳	۲۰۰۸-۲۰۰۷	۱۲	۷/۸۴
۲۰۰۵-۲۰۰۴	۶	۲/۷۶	۲۰۰۶-۲۰۰۵	۸	۵/۲۳
۲۰۰۳-۲۰۰۲	۱۵	۶/۹۱	۲۰۰۴-۲۰۰۳	۱۲	۷/۸۴
۱۹۹۹-۱۹۹۶	۱۰	۴/۶۱	۱۹۹۹-۱۹۹۶	۵	۳/۲۷
۱۹۹۵-۱۹۹۰	۷	۳/۲۳	۱۹۹۵-۱۹۹۰	۵	۳/۲۷
۱۹۸۹-۱۹۸۰	۶	۲/۷۶	۱۹۸۹-۱۹۸۰	۲	۱/۳۱
۱۹۷۹-۱۹۷۱	۸	۳/۶۹	۱۹۷۹-۱۹۷۱	۵	۳/۲۷
۱۹۷۰-۱۹۵۵	۴	۱/۸۴	۱۹۷۰-۱۹۷۵	۱	۰/۶۵
کل	۲۱۷	۱۰۰	کل	۱۵۳	۱۰۰



شکل ۳. تعداد مقاله‌های مورد استناد بر اساس سال نشر

۷. انگیزه‌های استناد به مقاله‌های مجلات

جدول ۵ نشان‌دهنده انگیزه‌های استناد به مقاله‌های مجلات در وبلاگ‌هاست. سی و پنج مقوله یا انگیزه استناد به دست آمد. برای کشف انگیزه، متن وبلاگ‌ها مطالعه شد و به متن پیرامون استناد درون متن وبلاگ توجه گردید. با این حال، در ۱۴ مورد، وبلاگ دارای استناد درون متنی نبود که مشخص شود به چه علت به مقاله استناد شده است. استناد درون متنی در وبلاگ‌ها لزوماً به شکل «نویسنده، سال نشر» نیست و گاه وبلاگ‌نویس با عبارتهایی مثل «یک پژوهش جدید»، یا «مقاله‌ای تازه» در متن، ارجاع را مشخص می‌کند که در این ۱۴ مورد به هیچ شکل ارجاع درون متنی وجود نداشت. این موارد در مقوله مبهم قرار گرفتند. در برخی موارد نیز یک استناد را می‌شد ذیل چند مقوله دسته‌بندی کرد، اما در این تحقیق تنها انگیزه اصلی مورد نظر قرار گرفت.

جدول ۵. انگیزه‌های استناد به مقالات

انگیزه	تعداد	درصد
توصیف مفصل خنثی از مقاله	۳۸	۱۲/۶۷
ارائه توصیه	۲۷	۹/۰۰
توجه یک پدیده	۲۳	۷/۶۷

درصد	تعداد	انگیزه
۸/۰۰	۲۴	مجادله درباره یک باور عمومی
۶/۳۳	۱۹	تمجید و ارائه توصیف مفصل از مقاله
۴/۶۷	۱۴	مبهم
۴/۰۰	۱۲	انتقاد از روش پژوهش
۴/۰۰	۱۲	مرور دانش جاری درباره یک موضوع
۳/۶۷	۱۱	بحث درباره اختلاف نظر
۳/۰۰	۹	انتقاد کلی
۳/۰۰	۹	طرح پرسش و پیشنهاد برای جهت گیری پژوهش آتی
۳/۰۰	۹	واکنش به یک وبلاگ دیگر
۲/۶۷	۸	بحث درباره یک پدیده
۲/۶۷	۸	واکنش به یک موضوع در اخبار / رسانه‌ها
۲/۳۳	۷	انتقاد از یک فعالیت
۲/۳۳	۷	استفاده از داده‌ها و حقایق
۲/۰۰	۶	نقد کتاب
۲/۰۰	۶	ارجاع برای مطالعه بیشتر
۱/۶۷	۵	اعلان انتشار یک مقاله جدید
۱/۶۷	۵	انتقاد از یک اثر سوم
۱/۶۷	۵	انتقاد از یک سیاست عمومی
۱/۳۳	۴	توصیف یک پدیده
۱/۳۳	۴	دعوت برای بحث بیشتر در کامنت‌ها
۱/۰۰	۳	پاسخ به یک پرسش رایج
۱/۰۰	۳	انتقاد از یافته/نتیجه مقاله
۱/۰۰	۳	ارائه راه حل برای یک مشکل اجتماعی
۱/۰۰	۳	خوداستنادی
۱/۰۰	۳	به اشتراک گذاری تجربه فردی
۱/۰۰	۳	پیشنهاد سیاست
۰/۶۷	۲	انتقاد از ناقص بودن پیشینه پژوهش مقاله
۰/۶۷	۲	معرفی کتاب

انگیزه	تعداد	درصد
توصیه یک رفتار	۲	۰/۶۷
توصیه منابع دیگر	۲	۰/۶۷
انتقاد از مقاله برای به اشتراک گذاشتن داده	۱	۰/۳۳
استفاده به عنوان مبنای کار خود	۱	۰/۳۳

پربسامدترین انگیزه استناد به مقاله‌ها (۳۸، ۱۲/۶۷ درصد) ارائه توصیف مفصل خنثی از مقاله بود. پُست‌های این مقوله، صرفاً به تشریح محتوای مقاله و جزئیات روش و یافته‌های آن پرداختند و از آن تمجید یا انتقاد نکردند. دومین انگیزه پربسامد (۲۷، ۹ درصد) ارائه توصیه بود. به عنوان مثال، یک پُست به مقاله‌ای استناد کرده بود تا بر اساس آن به افراد توصیه کند که پاداش مالی را که در پایان سال دریافت می‌کنند اگر صرف کار خیریه بکنند، میزان رضایت و خوشحالی بیشتری نصیبشان می‌شود تا اینکه آن را خرج خودشان بکنند.

«در حقیقت، این تحقیق نشان می‌دهد که صرف پول پاداش برای دیگران به جای خودتان، منجر به میزان خوشبختی و شادی بیشتری می‌شود. علاوه بر این، عملکرد شما در کارتان را نیز بهبود می‌بخشد.»

بیست‌وسه پُست (۶۷/۲۳ درصد) به توجیه یک پدیده پرداختند. توجیه پدیده به معنای این است که علت رخداد یک پدیده تشریح شود. در مثال زیر، وبلاگ نویس به مقاله‌ای استناد کرده است تا توضیح دهد که چرا برای کار در رستوران‌های ایالت کالیفرنای آمریکا (یک کشور انگلیسی زبان) فرد به دانستن زبان اسپانیایی نیاز دارد.

«با این حال، اگر از دید جامعه‌شناختی به مسئله نگاه کنیم، شاید تکلم به اسپانیایی برای کار در پشت صحنه [آشپزخانه] یک لازمه باشد. والدینگر (۱۹۹۱) پیشنهاد می‌کند که مهاجران یک گروه خاص در یک بخش خاص از یک صنعت متمرکز می‌شوند و کارفرمایان نیز ترجیح می‌دهند که کارگرانی از دیگر گروه‌ها را استخدام نکنند تا از بروز درگیری در محیط کار پیشگیری کنند.»

مقوله توجیه یک پدیده با دو مقوله دیگر بحث درباره یک پدیده (۸، ۶۷/۲ درصد) و توصیف یک پدیده (۴، ۳۳/۱ درصد) متفاوت است. در بحث درباره یک پدیده، وبلاگ نویس صرفاً به بحث درباره پدیده (و نه ذکر علت رخداد آن) می پردازد و مزایا و معایب آن را توضیح می دهد. مثلاً یک وبلاگ به بحث درباره پدیده یا مراسم سنتی شکار روباه در بریتانیا و ذکر مزایا و معایب آن از دید مخالفان و موافقانش پرداخته بود. در توصیف یک پدیده، وبلاگ نویس صرفاً پدیده را معرفی می کند و مثالی از رخداد آن را ارائه می نماید. برای مثال، وبلاگی به توصیف پدیده تشویش جمعی پرداخته بود. وبلاگ های دسته مجادله درباره یک باور عمومی (۲۴، ۸ درصد) از ارجاع به مقاله ها برای بحث و جدل در خصوص یک باور رایج در میان عموم جامعه استفاده کردند. در مثال زیر، وبلاگ نویس به منابعی استناد می کند که بر علیه این باور رایج که اعضای مافیا همگی بیمار روانی هستند، بحث کنند.

«این دیدگاه که مافیا یک سازمان بی رحم از بیماران روانی است، غلط است. در حقیقت اعضای خانواده کوسانوسترا دارای علائم کمتری از بیماری روانی نسبت به سایر جنایتکاران هستند. این یافته یک مطالعه جدید از محققان ایتالیایی، شیمنتی و همکارانش، است که خود نیز اهل سیسیل هستند».

تمجید و ارائه توصیف مفصل از مقاله در ۱۹ مورد (۳۳/۶ درصد) وجود داشت. این مقوله مربوط به مواردی است که وبلاگ نویس همانند مقوله اول به ارائه توضیحات مفصل درباره مقاله مورد استناد می پردازد؛ با این تفاوت که نگاهی مثبت و تحسین آمیز دارد. در مقوله انتقاد از روش پژوهش (۱۲، ۴ درصد) وبلاگ نویس ایرادهای روش شناختی به مقاله مورد استناد (به عنوان مثال ایراد به نمونه گیری) وارد می کند. وبلاگ های مقوله مرور دانش جاری درباره یک موضوع (۱۲، ۴ درصد) همانند پیشینه پژوهش مقاله ها به طور اختصار به مرور دانش موجود درباره یک مسئله خاص پرداختند. بحث درباره اختلاف نظر (۱۱، ۶۷/۳ درصد) مربوط به مواردی است که وبلاگ نویس به بحث درباره اختلاف نظر و نبود توافق میان متخصصان یک حوزه می پردازد.

«اوایل امسال یک مطالعه روی تقریباً یک میلیون کودک کانادایی نشان داد که نرخ تشخیص اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی و نیز استفاده از داروی ریتالین در میان کودکانی که در اواخر سال متولد شدند، بالاتر بود. اکنون یک مقاله جدید در مجله ... منتشر شده است که این فرضیه را رد می‌کند...».

انتقاد کلی (۹، ۳ درصد) به مواردی اطلاق شد که وبلاگ‌نویس به‌طور کلی به انتقاد از یک اثر بدون تأکید خاص بر یافته‌ها یا روش آن می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، در مثال زیر، وبلاگ‌نویس جنبه‌های مختلف یک اثر را نقد می‌کند:

«مقاله با گزاره‌ای بی‌ربط و کهنه شروع می‌شود که باعث می‌شود فکر کنید آیا اصلاً این مقاله ارزش خواندن دارد...».

طرح پرسش و پیشنهاد برای جهت‌گیری پژوهش آتی (۹، ۳ درصد) مربوط به مواردی است که وبلاگ‌نویس در بحث درباره‌ی یک مطالعه، پرسش‌های جدیدی بر اساس آن طرح می‌کند که می‌توانستند خود، محور مطالعات بعدی قرار گیرند. نه‌پُست در واکنش به یک نوشته در وبلاگ دیگر و هشت پُست نیز در نتیجه واکنش وبلاگ‌نویس به موضوعی منعکس شده در اخبار یا رسانه‌ها نوشته شده بودند. وبلاگ‌هایی که به انتقاد از یک فعالیت (۷، ۲/۳۳ درصد) پرداختند، در حقیقت از انجام عملی رایج توسط مردم یا محققان انتقاد کرده بودند؛ مثل انتقاد از وابستگی محققان حوزه روان‌شناسی به داده‌های حاصل از خود گزارش دهی. هفت پُست از داده‌ها و حقایق موجود در مقاله، در راستای بحث خود استفاده کردند. شش پُست برای کمک به بحث خود در نقد یک کتاب به مقاله‌ها استناد کردند و پنج پُست نیز از مقاله‌ها استفاده کردند تا ایده یا عقاید یک اثر سوم یا شخص ثالث را نقد کنند. شش پُست دیگر برای ارجاع خوانندگان خود به اطلاعات بیشتر به مقاله‌ها استناد کرده بودند. در پنج مورد نیز وبلاگ‌نویس با استناد به مقالات، به انتقاد از سیاست عمومی دولت پرداخته بود. سایر مقوله‌ها همگی بسامد چهار یا کمتر داشتند و شامل مواردی مثل اعلان خبر انتشار یک مقاله جدید یا ارائه راه حل برای یک مشکل اجتماعی یا خوداستنادی می‌شدند.

۸. بحث و نتیجه گیری

این مقاله، تحلیل محتوای یک نمونه تصادفی ۳۰۰ تایی از پُست‌های وبلاگی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۲ از ۱۰۳ وبلاگ علوم اجتماعی از سایت ریسرچ بلاگینگ بود. محدودیت پژوهش این است که این نمونه تنها به وبلاگ‌های انگلیسی و وبلاگ‌هایی که در سایت ریسرچ بلاگینگ ثبت شده‌اند، محدود می‌شود و از این جهت نمی‌توان نمونه را به‌طور کامل معرف کل وبلاگ‌های علمی حوزه علوم اجتماعی دانست.

مقایسه یافته‌های این پژوهش با تنها پژوهش مشابه (Shema, Bar-Ilan, and Thelwall 2014) که بر روی وبلاگ‌های حوزه پزشکی و سلامت انجام شد، شباهت‌ها و تفاوت‌های زیر را آشکار می‌کند.

◇ خوداستادی در وبلاگ‌های علوم اجتماعی (۱ درصد) کمتر از حوزه سلامت (۳/۱ درصد) است.

◇ به‌طور متوسط مقاله‌های مورد استناد در وبلاگ‌های علوم اجتماعی قدیمی‌تر از حوزه سلامت هستند. هفت درصد از مقاله‌های مورد استناد در وبلاگ‌های سلامت حداقل ۱۴ سال سن داشتند، در حالی که، این عدد برای علوم اجتماعی ۱۳/۷ درصد بود و متوسط سن مقاله‌ها ۵/۸ سال بود.

◇ در وبلاگ‌های علوم اجتماعی به کتاب بیشتر استناد می‌شود.

◇ هم در علوم اجتماعی و هم در حوزه سلامت، مجلات با بسامد بالایی ارجاعات، مجلات علمی کلی مثل مجله ساینس بودند.

◇ تعداد عناوین مجلات مورد استناد در وبلاگ‌های سلامت مشخص نشده است، اما در حوزه علوم اجتماعی طیف مجلات مورد استناد به نظر گسترده می‌آید (۲۶۹ مجله).

◇ در حالی که در وبلاگ‌های سلامت اکثر پُست‌ها (۹۰ درصد) شامل بحث کلی از موضوع مطرح در مقاله بودند، این میزان در حوزه علوم اجتماعی کمتر بود. البته، شاید این اختلاف تا حدودی ناشی از دو طرح کدگذاری متفاوت مورد استفاده یا متفاوت بودن خود کدگذاران بوده باشد.

با مقایسه انگیزه‌های استناد در وبلاگ‌ها با انگیزه‌های استناد در مقاله‌های مجلات که مروری از آن در توحیدی‌نسب و جمالی (۱۳۹۳) ارائه شده است، می‌توان پی برد که

تفاوت آنها بیش از شباهت آنهاست. علت آن شاید تفاوت در اهداف و کارکرد یک پُست وبلاگی با یک مقاله علمی باشد. وبلاگ‌ها عمدتاً برای بحث درباره آثار دیگران هستند، در حالی که هدف مقاله، ارائه دستاورد پژوهشی خود نویسنده است. انگیزه‌های اصلی در وبلاگ‌های علوم اجتماعی عبارت بودند از ارائه توصیفی مفصل و خنثی از مقاله، ارائه توصیه، توجیه یک پدیده، مجادله درباره یک باور عمومی، و تمجید و ارائه توصیف مفصل از مقاله.

در کل، وبلاگ‌های علوم اجتماعی بیشتر موضوع محور هستند تا مقاله محور؛ به این معنی که تعداد زیادی از پُست‌های وبلاگی صرفاً با انگیزه نوشتن درباره یک مقاله خلق نمی‌شوند. به عبارت دیگر، وبلاگ‌نویس درباره موضوعات مورد علاقه و دغدغه خود می‌نویسد و در این فرایند برای پشتیبانی از بحث خود به مقاله‌ها نیز استناد می‌کند و وجود تعداد زیادی مقاله قدیمی و با سن متوسط ۵/۸ برای مقاله‌های مورد استناد مؤید این مسئله است.

علی‌رغم اینکه پژوهش‌های قبلی (Costas, Zahedi, and Wouters 2104; Haustein et al. 2014) نشان‌دهنده استقبال کم از آلت‌متریکس در نشر علمی هستند، وبلاگ‌ها پتانسیل این را دارند که منبع قابل اعتمادی برای داده‌های آلت‌متریک باشند. علت این است که بر خلاف اکثر سنج‌های آلت‌متریکس که مستلزم هیچ فرایند فکری نیستند و صرفاً اعمال ساده‌ای مثل کلیک کردن، پیوند دادن، بوک‌مارک کردن و غیره در آنها دخالت دارد، وبلاگ‌نویسی مستلزم یک فرایند فکری و نیازمند تولید محتواست. حتی میکروبلانگ‌ها (تویتر) نیز به دلیل کوتاه بودن، سنجه چندان مناسبی برای آلت‌متریک نیستند؛ چرا که خوداستنادی در آنها بالاست (Thelwall et al. 2013). وبلاگ به دلیل محتوایی که تولید می‌کند، بافتی ایجاد می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت یا استفاده مقاله مورد استناد است و از این رو، می‌توان شاخص واسط خوبی برای سنجش اثر پژوهش باشد.

برخی نکات جای بررسی بیشتر دارند. اول اینکه، ریسرچ بلاگینگ از نظر ماهیت بسیار محدود است و وبلاگ‌های نویسندگان عادی را که ممکن است از مقاله‌های مجلات استفاده کنند، در بر نمی‌گیرد. از این جهت، نمی‌توان وبلاگ‌های آن را انعکاس استفاده عموم از مقاله‌های مجلات دانست. لذا لازم است تحقیقی به بررسی وبلاگ‌های ثبت‌نشده در این سرویس پردازد تا درک بهتری از اثرگذاری اجتماعی پژوهش‌ها به

دست آید. همچنین، لازم است بررسی شود که آیا مقاله‌هایی که در وبلاگ‌ها مورد استناد قرار می‌گیرند، دارای ویژگی‌هایی متمایز از سایر مقاله‌ها هستند یا تفاوت چندانی ندارند. بررسی انگیزه استناد به مقاله‌ها در وبلاگ‌ها را همچنین می‌توان با پیمایش وبلاگ‌نویسان انجام داد تا بتوان مقایسه‌ای میان نظر خود آنان و آنچه که از تحلیل محتوا به دست می‌آید، انجام داد.

با توجه به مفید بودن استنادهای وبلاگ‌ها به عنوان یک سنجه سنجش اثر پژوهش و نیز با توجه به نقشی که در گسترش گفتمان علمی و رواج نقد پژوهش می‌تواند ایفا کنند، به نظر می‌رسد که ترویج نگارش وبلاگ‌های علمی در میان جامعه دانشگاهیان و پژوهشگران می‌تواند بسیار مفید باشد؛ به ویژه اگر این کار به شیوه‌ای ساختارمند انجام شود که امکان استخراج اطلاعات استنادی از وبلاگ‌ها به صورت خودکار و استفاده از آنها در سنجش علم میسر باشد.

۹. پشتیبانی مالی

این پژوهش با کمک مالی دانشگاه خوارزمی انجام شده است.

۱۰. فهرست منابع

- توحیدی نسب، فریبا، و حمیدرضا جمالی مهموئی. ۱۳۹۳. انواع انگیزه‌های استناد در متون علمی، کتاب ماه کلیات، ۱۷ (۶): ۶۴-۷۱.
- جمالی مهموئی، حمیدرضا. ۱۳۹۱. مقایسه الگوها و چارچوب‌های سنجش اثر پژوهش‌های پزشکی. مدیریت اطلاعات سلامت، ۹ (۵): ۷۵۷-۷۶۷.
- Bar-Ilan, Judit. 2005. Information hub blogs. *Journal of information science* no. 31 (4): 297-307.
- Boaz, A., S. Fitzpatrick, and B. Shaw. 2008. *Assessing the impact of research on policy: A review of the literature for a project on bridging research and policy through outcome evaluation*. Policy Studies Institute & King's College. London.
- Brutscher, Philipp-Bastian, Steven Wooding, and Jonathan Grant. 2008. *Health Research Evaluation Frameworks: an international comparison*. Santa Monica (California): RAND Corporation.
- Costas, Rodrigo, Zohreh Zahedi, and Paul Wouters. 2014. *Do altmetrics correlate with citations? Extensive comparison of altmetric indicators with citations from a multidisciplinary perspective*. arXiv preprint arXiv:1401.4321.
- Davenport, Thomas H, and John C Beck. 2001. *The attention economy: Understanding the new*

- currency of business*. Boston: Harvard Business Press.
- Eysenbach, Gunther. 2011. Can tweets predict citations? Metrics of social impact based on Twitter and correlation with traditional metrics of scientific impact. *Journal of medical Internet research* no. 13 (4): e123.
- Haustein, Stefanie, Isabella Peters, Cassidy R Sugimoto, Mike Thelwall, and Vincent Larivière. 2014. Tweeting biomedicine: An analysis of tweets and citations in the biomedical literature. *Journal of the Association for Information Science and Technology* 65 (4): 656-669.
- Kim, Sujin. 2009. Content analysis of cancer blog posts. *Journal of the Medical Library Association: JMLA* 97 (4): 260-266.
- Kostoff, R.N. 1995. Research requirements for research impact assessment. *Research Policy* 24 (6): 869-882.
- Marjanovic, Sonja, Stephen Hanney, and Steven Wooding. 2009. A historical reflection on research evaluation studies, their recurrent themes and challenges. In *RAND Europe Technical Report*. Boston: RAND Corporation.
- Priem, J., C. Parra, H. Piwowar, P. Groth, and A. Waagmeester. 2012. Uncovering impacts: a case study in using altmetrics tools, Presented in: Workshop on the Semantic Publishing SePublica 2012 at the 9th Extended Semantic Web Conference.
- _____, H. Piwowar, and B. Hemminger. 2012. Altmetrics in the wild: An exploratory study of impact metrics based on social media. arXiv preprint, arXiv:1203.4745v1 .
- Shema, Hadas, Judit Bar-Ilan, and Mike Thelwall. 2012. Research blogs and the discussion of scholarly information. *PLoS ONE* 7 (5): e35869.
- _____. 2014. How is Research Blogged? A Content Analysis Approach. *Journal of the Association for Information Science and Technology* no. in press. doi: 10.1002/asi.23239.
- _____. 2014. Do blog citations correlate with a higher number of future citations? Research blogs as a potential source for alternative metrics. *Journal of the Association for Information Science and Technology*. In press, doi: 10.1002/asi.23037.
- Thelwall, Mike, Andrew Tsou, Scott Weingart, Kim Holmberg, and Stefanie Haustein. 2013. Tweeting links to academic articles. *Cybermetrics: International Journal of Scientometrics, Informetrics and Bibliometrics* (17): 1-8.